



بهترین ترجمه

سنجش خرد ناب کانت

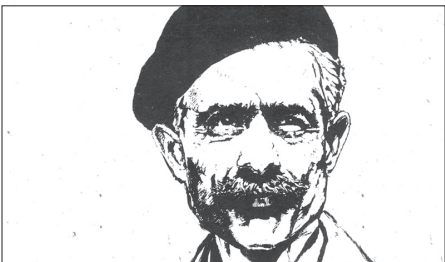
محمدعلی مرادی: ادیب سلطانی ترجمه‌ای از کتاب **سنجش خرد ناب کانت** ارائه داده است که می‌توان گفت دقیق‌ترین ترجمه از این متن بنیادین فلسفه از آلمانی به دیگر زبان‌های زنده دنیا است و حتی می‌توان بر این ادعا افاشاری کرد که ترجمه او بسیار فنی‌تر و دقیق‌تر از ترجمه‌های انگلیسی و فرانسوی از کتاب کانت است.



روایت آل احمد

از مدرنیته نهیلیستی است

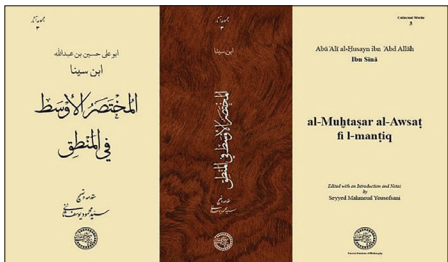
مجتبی گلستانی، نویسنده کتاب «واسازی متون جلال آل احمد: سوژه، نهیلیسم و امر سیاسی»: آل احمد در کتاب **غرب‌زدگی** معتقد است جهان به دو بخش تقسیم شده که یک بخش درحال تولید ماشین و بخش دیگر مصرف ماشین است. روایتی که او از وضعیت مدرنیته بیان می‌کند، نهیلیستی است و به این نتیجه می‌رسد که چه باید کنیم یا باید مصرف‌گرا باشیم یا جان ماشین را متناسب با روح و فرهنگ خود درآوریم.



انتشار المختصر الأوسط

فی المنطق با تصحیح یوسف ثانی

المختصر الأوسط فی المنطق ابن‌سینا با مقدمه و تصحیح سیدمحمود یوسف‌ثانی توسط انتشارات موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران منتشر شد. در این کتاب مهم‌ترین ابواب منطق یعنی بخش‌های مدخل، مقولات، عیارت، قیاس و برهان آورده شده و جز باب مقولات که در آن به اختصار آمده، ابواب دیگر به تفصیل مورد بحث قرار گرفته‌اند.



بررسی دیدگاه حجت الاسلام خسروپناه در موضوع علم دینی

الگوی حکمی - اجتهادی



علی عسگری پژوهشگر

فقدان الگوی نرم‌افزاری برای اداره کشور یکی از گلوگاه‌های حساسی است که رفته‌رفته نظام را با شبهه عدم کارایی مواجه می‌کند. در همین راستا عبدالحسین خسروپناه، رئیس موسسه حکمت و فلسفه ایران با عرضه «الگوی حکمی اجتهادی تولید علوم انسانی» در تلاش است گامی مؤثر برای پرکردن این خلأ بردارد. وی در مجموعه دوجلدی «در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی» مبتنی بر دیدگاه‌های غرب‌شناسانه بیش از ۲۰ نظریه را در چهار دسته غرب‌ستیزی، غرب‌گرایی و غرب‌گزینی شرح داده‌ودر انتها با پذیرش الگوی غرب‌گزینی برای مواجهه با غرب به توصیف نظریه خود پرداخته است. جلد دوم کتاب هم‌اشاره‌ای به نحوه پیاده‌سازی الگو در چهار رشته اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی و روانشناسی دارد. الگوی پیشنهادی خسروپناه درباره پروژه تولید علوم انسانی اسلامی به شرح زیر است:

علوم انسانی و دین

در باب مساله اسلامی‌سازی علوم نظرات گوناگونی وجود دارد، عده‌ای بر آن هستند که اسلامی‌سازی هیچ‌گونه مرزی ندارد و حتی شامل تکنولوژی و ریاضیات هم می‌شود و در مقابل عده‌ای دیگر با محدود کردن این مساله قائلند که اسلامی‌سازی تنها شامل علوم انسانی و تجربی می‌شود. خسروپناه در این میان با توجه به ضرورتی که در مساله علوم انسانی اسلامی وجود دارد و همچنین شدت جهت‌دار مضاعف علوم انسانی نسبت به علوم تجربی الگوی خود را تنها بر علوم انسانی و میان شاخه‌های مختلف علوم انسانی تنها بر علوم «فزاری - اجتماعی» یعنی اقتصاد، سیاست، روانشناسی و جامعه‌شناسی متمرکز کرده است. وی علوم انسانی را این‌گونه تعریف می‌کند: «آن چیزی هم که ما به‌عنوان علوم انسانی می‌شناسیم سه وظیفه اصلی را به عهده دارد، نخستین وظیفه این علوم شناخت انسان موجود و ویژگی‌ها و روابط او و سپس شناخت انسان مطلوب و ارائه ویژگی‌ها و صفاتش و در آخر وظیفه آن ارائه راهکار برای تبدیل انسان موجود به انسان مطلوب است.»

خسروپناه با واژه‌شناسی لفظ دین در قرآن معتقد است از آنجا که دین در قرآن گاهی به معنای روز جزا و حساب و گاهی به‌عنوان مجموعه سنن و آداب و رسوم ذکر شده است در نتیجه تعریف دین عبارت است از: «مجموعه باورها و اعمالی که نتیجه آن به انسان باز می‌گردد.»

میزان دخالت دین در علوم انسانی

با توجه به دو تعریف گفته شده می‌توان دین را در

پاسخ امام موسی صدر

به مورد تعارض دین و سیاست

اساسا کار سیاست صحیح، یافتن بهترین راه‌ها برای خدمت به شهروندان است؛ از این‌رو، سیاست به هیچ‌وجه با اندیشه دینی که بهترین شکل عبادت را خدمت به انسان می‌داند، تعارض ندارد و هرجا تعارضی میان این دو پیدا کردیم، اشتباهی در کار بوده است. این اشتباه یا ناشی از انحراف در تبیین محتوای دینی یا انحراف در سیاست است، به این معنا که سیاست را در خدمت افراد یا گروه‌هایی خاص بدانیم.



هر سه بخش از علوم انسانی جریان داد. او در توضیح امکان اسلامی‌سازی در بخش اول می‌گوید: «در قسمت اول باید گفت که شناخت تنها متوقف بر مشاهده نیست، در مباحث مختلف با وجود مشاهدات یکسان ما شاهد ارائه نظریات گوناگون هستیم، بر فرض مثال برای تحلیل انقلاب اسلامی نظریات مختلفی ارائه شده است. در یک نظریه انقلاب اسلامی حاصل پیروزی سنت بر مدرنیسم و در نظریه دیگر حاصل روح مبارزه طلبی شیعه معرفی می‌شود و این به علت تفسیر مشاهده در چارچوب‌های مختلف فکری و تاثیر پیش‌فرض‌ها بر نگرش ماست، پس با این وصف اسلام هم می‌تواند به‌عنوان یک چارچوب فکری در کنار دیگر چارچوب‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

در‌باره کارکرد دوم علوم انسانی یعنی توصیف انسان مطلوب هم باید گفت که توصیف مطلوب در چارچوب جهان‌بینی صورت می‌گیرد. به تعداد جهان‌بینی‌ها می‌توان مطلوبیت‌های انسانی ذکر کرد. برای نمونه اگر در غرب انسان مصرقی مطلوب تلقی می‌شود ناشی از جهان‌بینی دنیاگرایانه‌ای است که بر آن حاکم شده است. درباب قسمت سوم هم باید گفت که باید‌ها و نباید‌ها برای تبدیل انسان موجود به مطلوب ناشی از نظام ارزشی خاصی است از همین‌رو می‌توان تمام‌سه لایه پیش‌گفته مساله علوم انسانی اسلامی را پیش کشید.»

الگوی حکمی - اجتهادی تولید علوم انسانی

الگوی حکمی - اجتهادی خسروپناه به ترتیب در چهار بخش به شرح چگونگی این تحول می‌پردازد:

۱- **معرفت‌شناسی**: شناخت شناخت‌های انسان موضوعی است که طی قرون گذشته منجر به شکل‌گیری رشته‌ای از دانش به نام معرفت‌شناسی شده است. ازجمله مساله‌های این علم عبارتند از نحوه شکل‌گیری شناخت انسان، ارزش هر شناخت و ملاک داوری برای صحت هر شناخت. هرچند این مسائل در آثار فلاسفه اسلامی تا حدی پاسخ داده شده اما مساله‌ای با عنوان معرفت‌شناسی عباتی نوظهور است.

در میان فیسولفان مسلمان گذشته عقیده رایج بر آن بود که شناخت در انسان از طریق تشکیل صورت‌های ذهنی هنگام مواجهه با عالم واقع رخ می‌دهد و ملاک صحت این شناخت مطابقت آنان با مایه‌زای بیرونی است اما خسروپناه در این بحث معیار جدیدی را عرضه می‌کند. وی با عرضه معیار کارایی مجموعه‌ای از معیارها را برای صحت یک مساله پیشنهاد می‌دهد.

منظور از اصل کارایی آن است که زمانی که ما با دو اندیشه صحیح روبه‌رو هستیم، در این شرایط ملاک انتخاب و ترجیح

یکی بر دیگری کارایی است.

۲- **انسان‌شناسی**: این مساله یکی از قدیمی‌ترین شاخه‌های معرفت در میان اندیشمندان مسلمان بوده اما نکته مهمی که در این بین خسروپناه متذکر می‌شود آن است که در گذشته ما تنها به ذکر مباحث عام انسان‌شناسی مانند وجود اختیار، اراده، قدرت و مباحث نفس می‌پرداختیم، درحالی که امروزه علاوه بر موضوعات پیش‌گفته باید انسان‌شناسی خاص یعنی انسان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از نظر دین توضیح داده شود.

۳- **نظام مکتبی**: منظور خسروپناه از مکتب در این نظریه اصول حاکم بر زندگی فردی و اجتماعی انسان است، جامعیت اسلام بیانگر وجود مکتبی برآمده از ارزش‌های خاص خود است، نقیذات مومنان و حدود شرعی می‌تواند نشانگر نظام مکتبی اسلام باشد.

۴- **روش‌شناسی**: روش‌شناسی علم چگونگی کسب معرفت از منابع آن است. رئالیسم شبکه‌نام نظریه‌ای است که خسروپناه در این مساله ارائه می‌دهد. وی با گریزی بر دو رویکرد مهم روش‌شناسی در غرب یعنی صورت‌گرایی و بسترگرایی، با گزینشی اجتهادی رویکرد خود را چنین بیان می‌دارد که: رویکرد نخست صورت‌گرایی است که پدیده‌ها را جدای از زمان و مکان بررسی می‌کند و سپس آن را به‌عنوان یک الگو در اختیار همه قرار می‌داد. اما رویکرد دوم بسترگرایی است، در رویکرد بسترگرایی زمان و مکان به‌عنوان دو مولفه بسیار مهم در شناخت پدیده‌ها در نظر گرفته و هر موضوع باید در بستر زمانی و مکانی خودش بررسی شود، بر همین اساس به اندیشمندی که می‌خواهد به تحلیل واقعه‌ای اقدام کند توصیه می‌کنند که مدتی در محل وقوع حادثه زندگی کند تا با ویژگی‌های بومی آن مکان خاص آشنا شود، صورت‌گرایی روش موردپسند اثبات‌گرایان قرن ۱۹ است و در مقابل بسترگرایی روش مقبول پارادایم‌هایی که در مقابل اثبات‌گرایی ایجاد شده‌اند. از نظر خسروپناه نقطه ضعف رویکرد بسترگرایی نسبی بودن آن است، چراکه طبق این رویکرد دانش‌ها برچسب زمان و مکان می‌خورند و ظرفیت مقایسه را از دست می‌دهند. خسروپناه در روش‌شناسی خود را بسترگرای رئالیست معرفی می‌کند با این شرح که بسترگرا به معنای اینکه هر پدیده‌ای را باید در سر جای خود بررسی کرد و رئالیست به این معنی که می‌توان به حقیقت دست پیدا کرد، پس با این نظریه درست است که هر پدیده را باید در مکان خود بررسی کرد اما امکان مقایسه و مشخص کردن درست و غلط بین یافته‌ها از میان نمی‌رود.

روش‌شناسی اجتهاد

خسروپناه اجتهاد رایج حوزوی را به‌عنوان یک روش صحیح لازم می‌داند اما برای استخراج علوم انسانی اسلامی کافی نمی‌داند. وی به‌منظور تکامل اجتهاد برسرهم برای علوم انسانی چهار پیشنهاد به شرح زیر ارائه می‌کند:

- ۱- استفاده از روش‌های ابزاری مانند روش‌های آماری و مصاحبه و پرسشنامه و ...
- ۲- پیش‌فرض‌های استفاده‌ای، چنانچه ما سوال بیشتری از نظریات و حوادث بپرسیم جواب بیشتری خواهیم یافت.
- ۳- استفاده از پیش‌فرض‌های معیایی اسلامی (معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی)
- ۴- استفاده نکردن از پیش‌فرض‌های معنایی برگرفته از نظام‌های سکولار که رهنز حقیقت و گمراه کننده‌اند.



گزارش

فره‌یختگان

سیداحمد فردید نخستین کسی بود که جامعه علمی ایران را با مارتین هایدگر فیلسوف آلمانی آشنا کرد و پس از آن بود که طیفی از شاگردان او درست یا نادرست به روشنفکران هایدگری معروف شدند و در جریان شناسی‌های مصطلحی که درمورد نخله‌های مختلف فکری معاصر صورت گرفته است تحت همین عنوان کلی موردنقد یا تمجید قرار گرفته‌اند. جریان هایدگری همواره یک پای مجادلات فکری و حتی دعواهای غیر

فکری بوده‌اند که شاید شدیدترین آن ماجرای دهه ۶۰ باشد که به نام نزاع پوپری‌ها و هایدگری‌ها معروف شد و در آن رضا داوری اردکانی با عبدالکریم سروش به چالش پرداختند. به هر حال اثراتی که اندیشمندان نزدیک به افکار هایدگر بر فضای فکری کشور مآداشته‌اند، غیرقابل انکار است.

«از کانت تا هایدگر» نخستین مقاله‌ای بود که در مورد هایدگر و توسط فردید در سال ۱۳۲۳ در نشریه سخن به چاپ رسید. پس از آن ۴۴ سال طول کشید تا ترجمه‌یکی از آثار هایدگر وارد فضای فکری و فلسفی ایران شود.

مددی «فلسفه چیست» را به فارسی ترجمه کرد و پس از آن بود که سیاوش جمادی، عبدالکریم رشیدیان، پرویز ضیاءشهبازی، منوچهر اسدی و دیگران آثار هایدگر را ترجمه کرده‌اند.

هایدگر و نحوه مواجهه جامعه فکری کشور با این فیلسوف نیز معتقد است: «فردید ادعای کرد با هایدگر هم‌سخن است، اما به نظرم هایدگر فردید با واقعیت هایدگر تفاوت چشمگیری دارد. فردید می‌خواست فلسفه هایدگر را با عرفان اسلامی پیوند بزند. برای این کار او باید ابتدا فلسفه هایدگر را خوب می‌فهمید، اما اگر این‌طور بود حتما دربار آن کتاب می‌نوشت یا سعی در ترجمه‌اش می‌کرد»

فردید می‌نوشت یا سعی در ترجمه‌اش می‌کرد



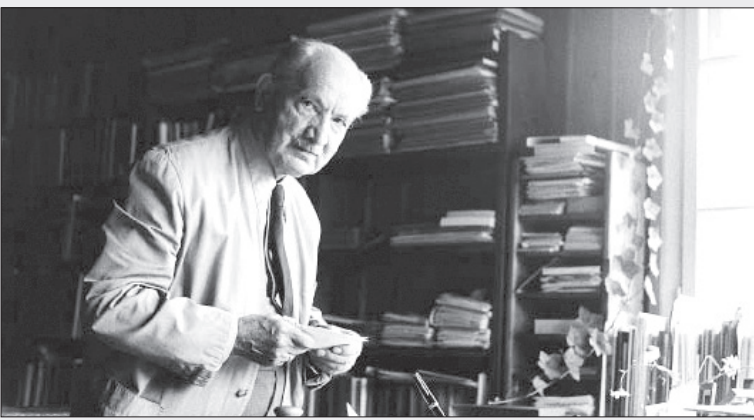
مجید مددی: هایدگر فردید با واقعیت هایدگر تفاوت چشمگیری دارد. فردید می‌خواست فلسفه هایدگر را با عرفان اسلامی پیوند بزند. برای این کار او باید ابتدا فلسفه هایدگر را خوب می‌فهمید، اما اگر این‌طور بود حتما دربار آن کتاب می‌نوشت یا سعی در ترجمه‌اش می‌کرد

مشکل گویی و دیرپایی معروف است، می‌گوید: «یکی از شاگردان فردید در پژوهشگاهی که من عضو هیات‌علمی آن بودم، کار می‌کرد. همین شخص زمینه ارتباطم را با فردید مهیا کرد. مدتی پیش از انتشار کتاب فردید با من تماس گرفت. من به او گفتم پیش از این تماس نیز در فکر آن بودم که ترجمه را به دست شما برسانم تا آن را مطالعه کرده و مقدمه‌ای بر آن بنویسید و آن دسته از اصطلاحات مخصوص هایدگر را که نمی‌دانم و شما به انتخاب معادل‌های فارسی آن شهره هستید، یادآوری کنید تا به کار ببرم. فردید با این درخواست مخالفت کرد و با لحن بد و نامناسی مرا از انتشار کتاب برحذر

داشت. در پاسخ گفتم چون هیچ کتابی از هایدگر منتشر نشده و این اوصاف همه جاس صحبت از اوست چه شمایی‌خواهید، چه نخواهید آن را منتشر می‌کنم.» او ادامه می‌دهد: «آقای فردید تا زمان انتشار هر روز تقریباً به من زنگ می‌زد و مباحثه می‌کرد. من بارها درخواستم را تکرار کردم، اما او مخالفت می‌کرد. حتی پس از انتشار کتاب نیز به من گفت با نقد هایش ترجمه‌مرابی ابرو خواهد کرد. با این اوصاف اما در نهایت شنیدم که گویدار خلوت‌ودر حلقه‌نزدیکانش از سادگی زبان این ترجمه تمجید کرده بود.»

این مترجم آثار فلسفی در مورد خوانش فردید از هایدگر و نحوه مواجهه جامعه فکری کشور با این فیلسوف نیز معتقد است: «فردید ادعای کرد با هایدگر هم‌سخن است، اما به نظرم هایدگر فردید با واقعیت هایدگر تفاوت چشمگیری دارد. فردید می‌خواست فلسفه هایدگر را با عرفان اسلامی پیوند بزند. برای این کار او باید ابتدا فلسفه هایدگر را خوب می‌فهمید و بعد چیزی از آن ترجمه می‌کرد و در نهایت به تلفیق آن با عرفان می‌پرداخت.

هایدگر و نحوه مواجهه جامعه فکری کشور با این فیلسوف نیز معتقد است: «فردید ادعای کرد با هایدگر هم‌سخن است، اما به نظرم هایدگر فردید با واقعیت هایدگر تفاوت چشمگیری دارد. فردید می‌خواست فلسفه هایدگر را با عرفان اسلامی پیوند بزند. برای این کار او باید ابتدا فلسفه هایدگر را خوب می‌فهمید و بعد چیزی از آن ترجمه می‌کرد و در نهایت به تلفیق آن با عرفان می‌پرداخت. به نظرم اگر چیزی از هایدگر می‌فهمید، حتما دربار آن کتاب می‌نوشت یا سعی در ترجمه‌اش می‌کرد. شخصیت فردید نیز با هایدگر زمین تا آسمان تفاوت دارد. هرچند با فلسفه هایدگر مخالف اما باید گفت صاحب یک دستگاه فلسفی دقیق است و کتاب‌های مهمی هم در شرح منظومه فکری خود نوشته و سخنرانی‌های مهمی هم داشته است. اما فردید جز به مقاله در دوران جوانی خود دیگر هیچ نوشته و فکر منسجمی هم نداشته است. متأسفانه چیزی که فردید طرح کرده یا تا تعریف و تمجید احقانه روبه‌رو شده یا با نقد بنیان‌کن. خود او و طرفدارانش نیز این گونه بوده‌اند. اگر حرف‌های او به معنای علمی کلمه نقد می‌شد، شاید اکنون وضعیت هایدگرخوانی ایرانیان کمی تفاوت می‌یافت. متأسفانه در جامعه ما همیشه این گونه بوده و اصلاً نقد به معنای واقعی کلمه نداشته‌ایم.»



مارتین هایدگر